

رویکردی بر بایسته‌های اقدامات پلیس ایران در حوزه حمایت افتراقی از زنان قربانی خشونت جسمانی

بشری محمدی فرد*

چکیده

مسئله خشونت علیه زنان که در دنیای معاصر به صورت معضلی جدی مطرح نظر نظام‌های شاخص عدالت کیفری قرار گرفته است، دارای پیامدهای مختلف جسمانی، روانی و اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. چالشی که به علت کم‌توجهی و عدم حمایت بایسته، فزونی یافته است. در کشور ما نیز، نظر به وجود زمینه‌هایی چون: فشار اقتصادی بر سرپرست و اعضای خانواده، کمبود اشتغال و شیوع بیکاری، استعمال مواد مخدر و روان‌گردان، تهاجم رسانه‌ای، مهاجرت و حاشیه‌نشینی، فقر فرهنگی و عدم توسعه سواد رسانه، اختلالات شخصیتی در افراد و تنوع‌طلبی، رفتارهای خشونت‌آمیز، ناشی از این آسیب‌ها، به صورت عمدی یا غیر عمد درون یا خارج از محیط خانواده‌ها، به وقوع می‌پیوندد. این رفتارهای خشونت‌آمیز، بعضاً منجر به ضرب و جرح‌های شدید، لطمه روحی و حتی وقوع جنایت‌های آنی غیرقابل جبران، همچون: قتل، قطع عضو و سقط جنین، می‌گردد. اقدامات پیشگیرانه و حمایتی در مقابل رفتارهای خشونت‌آمیز علیه زنان، یک فرآیند گسترده است که لازم است بیشتر نهادهای اجتماعی و ذی‌اثر، در آن دخیل باشند.

در مقاله کنونی که به شیوه توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است، پس از معرفی آسیب‌های ناشی از جرم خشن بر زنان، به طور خاص بر محور «خشونت جسمانی

* دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دماوند (نویسنده مسئول)،

Radmehr351@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۹

علیه بانوان»، به مطالعه نقش حمایتی نیروهای پلیس جمهوری اسلامی ایران در این راستا می‌پردازد. کشف به موقع جرم، پیگیری قضایی مجدانه، حمایت قانونی از زنان بزه‌دیده خشونت جسمانی و همچنین، اتخاذ تدابیر مناسب در راستای کاستن از لطمات ناشی از عمل مجرمانه، توصیه و وضع مقررات کیفری و حقوقی مرتبط، از زمره راهکارهای مناسب، جهت کاهش صدمات وارده بر این قشر از زنان می‌باشد. شایسته است پلیس ایران در کنار سایر نهادها و مراجع قانونی ذی ربط، در قالب مدد جستن از ابزارهای قهری و غیرقهری در اختیار خود، از طریق ایجاد دوره‌های آموزشی مفید فایده برای پرسنل خود (از جمله در حوزه: کشف جرم، تعقیب مجرم، بازرسی، تفتیش، بازجویی و تفهیم اتهام)، نیز با الهام از آموزه‌های نوین جرم‌شناختی و روانشناختی، حمایت درخور توجهی از زنان قربانی خشونت، بنماید.

کلیدواژه‌ها: زنان، خشونت جسمانی، پلیس، حمایت ویژه.

۱. مقدمه

۱.۱ نیازشناسی حمایت ویژه و افتراقی

مطالعه بر نقش بزه‌دیدگان در ارتکاب جرم، ابتدا در قالب یک نگرش منفی گرایانه و با تأکید بر تقصیر بزه‌دیده در رویداد جنایی به وجود آمد. اما بعدها به ویژه از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی، جنبشی در جهت حمایت از بزه‌دیدگان آغاز گردید، که بزه‌دیدگان را صرف نظر از نقششان در شکل‌گیری پدیده جنایی، مستحق حمایت و کمک‌های مادی، معنوی و اجتماعی می‌دانست. این درحالیست که غالباً، اولین برخورد و مواجهه با قربانی از سوی دستگاه پلیس صورت می‌گیرد؛ و در ادامه نیز بزه‌دیده، به دلایل مختلف و به دفعات متعدد، در فواصل زمانی محدود به کادر پلیس مراجعه می‌نمایند (تازیکی، ۱۳۹۵: ۷۱). این تعامل موجب گردید تا جایگاه و نقش پلیس در خصوص بزه‌دیدگان، بسیار مهم، خطیرو اثرگذار بر شئون مختلف بزه‌دیده باشد. چراکه اگر از همان آغاز فرآیند جنایی، مأمورین پلیس با مجنی علیه جرم (اعم از بزه‌دیدگان عام و بزه‌دیدگان خاص شامل کودکان، سالمندان، بیماران و زنان) تعاملی بزه‌دیده مدار داشته باشند، گامی اساسی در جهت اجرای عدالت و احقاق حقوق صدمه‌دیده آن‌ها برداشته‌اند.

زنان بزه‌دیده خشونت بدون شک، جزء بزه‌دیدگان ویژه هستند؛ ایشان به جهت قرارگرفتن در موقعیت ضعیف‌تر جسمی و روانی، عدم توانایی دفاعی یا قابلیت محدود،

جذابیت های خلقتی و غریزی، ترس از هتک حیثیت اجتماعی و شرایط خاص بارداری و قاعدگی، بیش از مردان مورد هجمه و تجاوز قرار گرفته و هزینه ارتکاب جرم علیه آنان، نازل می باشد. امروزه، نیاز شناسی «حمایت ویژه» از این قشر بزه‌دیده خشونت، به باورداشت‌های جامعه و نیز نهادهای قانون گذاری، از زنان بر می‌گردد. چه اینکه، قائل شدن به سیاست جنایی افتراقی و عدول از مطلق اصل تساوی، به اصل رعایت و احترام به تفاوت ها به نفع زنان، لازمه حمایت های پررنگ تر از زنان بزه‌دیده، در چرخه ی به سازی و اصلاح ساختار نظام عدالت کیفری می باشد (عرب بافرانی، ۱۳۸۸: ۲۸). در این میان نیروی پلیس، به عنوان بازوی حافظ نظم و امنیت جامعه، نقش چشمگیری در مقابله متمرکز با خشونت علیه بانوان دارد؛ و می تواند با عملکرد مثبت و همسو با آموزه های پلیس علمی، روند کاهش ضررهای ناشی از جرائم خشونت آمیز علیه زنان را تسریع بخشد. در آغاز کلام خاطر نشان می‌گردد: که سیاست های پیشگیرانه و حمایت از بانوان به عنوان نیمی از بدنه فعال اجتماع، «پیش از بزه‌دیدگی»، می‌تواند توسط ارگان های فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش، اداره پیشگیری از جرم قوه قضاییه و پلیس کارآزموده صورت گیرد و از اثرات وخیم بعد از بزه‌دیدگی جلوگیری بعمل آورد.

این موضوع خود نیازمند به مجال و مقال دیگری است و در نوشتار حاضر، رویکرد بر اقدامات پلیس و نیروی انتظامی پس از ارتکاب جرم قانون توجه قرار گفته است. اما خاطرنشان می‌گردد به صورت اختصاری اهم اقدامات و وظایفی که قانون گذار کیفری ایران در مقام پیشگیری از وقوع خشونت علیه زن، مقرر می‌دارد، و نهاد پلیس ایران نیز ملتزم به این موارد می باشد، جهت استحضار ذکر می‌شود. بی تردید مهم ترین راهکار و برنده ترین ابزار، به دلیل عجین شدن قوانین با تمام جنبه های زندگی فردی و اجتماعی شهروندان، قدرت قانون گذار در تقلیل دادن مراجعه زنان به عنوان بزه دیده خشونت، به نظام عدالت کیفری و امحاء یا به حداقل رساندن آن می باشد. قانون در حقیقت تبلوری از اندیشه اکثریت جامعه ای است که انعکاسی از برآورده سازی مطالبات مردمان است (عظیم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۰). جامعه زنان نیز از این حیث چشم به کمک های قانونگذار دوخته اند؛ قانون واقع گرا و عدالت مدار زمینه را برای دگراندیشی نهادهای کیفری در روند اصلاح اخلاقی فراگیر، تسریع خواهد کرد. معهدا شایان ذکر است در حوزه مقررات جزایی با صبغه ی پیشینی، مقرراتی چون: الزام به پرداخت نفقه (ماده ۱۱۰۶ قانون مدنی) از سوی زوج، تامین جانی و حیثیتی زوجه (مواد ۱۱۵ و ۱۱۶ قانون مدنی)، الزام زوج به طلاق با

اثبات وجود شرایط عسر و حرج (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی)، بیان امکان جدایی با تقاضای زوجه (ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی)، تاکید بر استقلال اقتصادی زن (ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی)، پیش بینی مهریه از سوی قانونگذار با هدف تامین حقوق مالی زن (ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی)، مقابله کیفری با مزاحمان خیابانی (ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵)، حمایت از زنان باردار در مقابل خشونت های فیزیکی (ماده ۶۲۲ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵)، مجازات ترک انفاق زوجه (ماده ۶۴۲ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵)، الزام به ثبت واقعه ازدواج و طلاق با هدف جلوگیری از سوء استفاده مردان نسبت به زنان (ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵)، تعریف ضمانت اجرای جزایی با مردان فریبکار در ازدواج (ماده ۶۴۷ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات ۱۳۷۵)، تلاش هایی اگرچه ناکافی به منظور پیشگیری از قرار گرفتن بانوان در معرض خشونت می باشد. در این مسیر پویا سازی و فعال نمودن نیروی انتظامی جامعه که به عنوان بازوان اجرایی این ضوابط اعمال نقش می کند، جهت خارج سازی و حمایت به موقع از زنان در معرض چرخه خشونت، مهم و بی بدیل است.

۲. خشونت جسمانی

در میان انواع آثاری که اعمال مجرمانه علیه زنان ایجاد می کند، و به اقسام و عناوین متنوعی چون: خشونت جسمانی، خشونت جنسی، خشونت روانی، خشونت کلامی و خشونت مالی قابل شناسایی اند؛ صورت و مدل مورد اتفاق صاحب نظران و حقوقدانان، و حد اجلی و مصداق آشکار آن «خشونت جسمانی علیه زنان» است که در این مقاله کانون توجه قرار گرفته است. نکته دیگر آن که علی رغم وظیفه پلیس در توجه به تهدیدهای مرتکب و حمایت زن در برابر آن ها، معمولاً تا زمانی که بزهکار (مثلاً زوج در یک خشونت خانگی)، مرتکب جرمی رویت پذیر، مانند ضرب و جرح نشده باشد، افسران پلیس دلیل مستندی برای مداخله در موضوع نمی بینند و عرفاً چنین تهدیدهایی با واکنش پلیس مواجه نمی شود؛ و غالباً، اقدامات عملی و حمایتی ایشان پس از ارتکاب خشونت جسمانی ظهور و بروز می یابد. منظور از «خشونت جسمانی علیه زن»، صدمه به تمامیت فیزیکی - بدنی مجنی علیه است که به صورت عینی، به طور مستقیم یا با واسطه ابزار و وسایل مختلف، بر پیکر زن وارد می شود؛ و به شیوه های گوناگون انجام می گیرد. در واقع توسل به هرگونه اقدامات مادی و فیزیکی را که منجر به ضایعات جسمانی گردد

«خشونت جسمانی» (Physical Violence) گویند. این خشونت به هرگونه رفتار خلاف اخلاق و ضد اجتماعی نیز اطلاق می‌گردد که از لمس کردن بدن زن و کودک شروع شده و گاهی تا مرحله تجاوز جنسی، جسم زن را مورد آزار قرار می‌دهد (حمیدی، ۱۳۷۵: ۷۹). این قبیل ارتکاب جرم طبق قانون صراحتاً مورد جرم انگاری قرار گرفته و دیه یا ارش ناشی از خشونت علیه تمامیت جسمانی زن، بر اساس مفاد کتاب چهارم از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در باب دیات، با جلب نظر کارشناس پزشکی قانونی، برای مجنی علیه قابل مطالبه است، و با صدور حکم قطعی از سوی مرجع قضایی در این خصوص، پرداخت می‌گردد (موسوی، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

این نوع خشونت از شایع‌ترین صور خشونت علیه زن می‌باشد؛ که ممکن است درون خانواده یا جامعه ای بزرگ‌تر و در مرئی و منظر عام چون: محل کار، مدرسه، هنگام سفرهای شهری، در پارک‌ها و دیگر اماکن عمومی ارتکاب یابد. انواع شکستگی های سر، دست، پا، شکستگی های ماریچی که به علت پیچاندن دست یا پای زن به وجود می‌آید، شکستگی و ضربات به سر و جمجمه که منجر به خون ریزی مغزی می‌گردد (قماشچی، ۱۳۸۵: ۲۴)، نیز ضربات دستی مانند پرت کردن، داغ کردن و سوزاندن به وسیله سیگار، فرو نمودن سیخ، اتو، ادوات فلزی تیز و برنده در بدن زن، ضربه با وسایل آشپزی، زدن با سیم، شلاق، گاز گرفتن، هل دادن، پرت کردن و خفه کردن زن از دیگر اعمال خشن و در زمره انواع آزار و اذیت جسمی زن است. آثار این صدمات بر پیکر شخص، به صورت گوناگونی چون: تغییر رنگ پوست (احمرار، اخضرار، اسوداد)، تورم، جراحت سطحی یا عمق، قطع عضو، ازکارافتادگی عضو، از بین رفتن حواس پنجگانه، اختلال در مشاعر، سقط جنین، قتل، فلج شدن عضو، ازاله بکارت و مرگ مغزی زن متصور است (لطیفیان، ۱۳۹۶: ۴۶)؛ که ادامه حیات فردی و اجتماعی وی را به صورت موقت یا دائمی مختل، و هزینه های درمانی را بر قربانی، و اطرافیانش تحمیل می‌کند.

نوع شاخصی از اشکال خشونت جسمانی، «خشونت جنسی» (Sexual violence) است. مقصود از خشونت جنسی، هرگونه رفتار منافی عفت، شهوانی و غیراخلاقی، اطلاق می‌گردد که از نظاره کردن، لمس کردن، عریان نمودن تا تجاوز و عمل مقاربت را دربرمی‌گیرد. این نوع خشونت ممکن است در حیطه زندگی خانوادگی واقع شود و به صورت الزام به تمکین از شوهر، الزام به رابطه جنسی با محارم، یا اجبار اعضاء خانواده نسبت به زن، جهت برقراری رابطه با فردی ناشناس اعمال گردد، در حیطه زندگی اجتماعی

نیز، ممکن است چنین خشونت‌هایی از سوی افراد آشنا یا بیگانگان، در محیط‌های مختلف، ارتکاب یابد (میزان، ۱۳۸۴: ۷۵).

در تعریفی دیگر: خشونت و آزار جنسی، عبارت است از درگیر کردن زن، در فعالیت جنسی که وی هیچ تمایلی به آن ندارد و برای ارتکاب آن آماده نیست، و نمی‌تواند به آن رضایت دهد؛ یا درگیر نمودن زن، در فعالیت جنسی که قانون، شرع و یا هنجارهای اجتماعی را نقض می‌کند برخلاف میل او. آزار جنسی زن، طیفی از رفتارها را دربرمی‌گیرد. برخی از مصادیق این عمل را می‌توان چنین برشمرد: اغوا نمودن، یا اجبار زن به وارد شدن در هرگونه رفتار جنسی غیرقانونی، استفاده و بهره‌کشی از زن در فحشا، سوءاستفاده از زن در راستای تهیه مطالب هرزه‌نگاری و پورن (ایروانیان، ۱۳۸۹: ۶۴). نوازش و لمس کردن، بوسیدن اندام‌های جنسی زن، وادار کردن آنان برای لمس اندام‌های جنسی فرد دیگر، اجبار نمودن زن به درآوردن البسه‌اش، قراردادن زن در وضعیتی خاص با هدف تهیه فیلم یا عکس مبتذل، بیان اجباری داستان، شعر، خاطره، پیام مستهجن برای زن و لذت جویی از این طریق، از دیگر موارد اذیت و آزار جنسی نسبت به زنان است.

۳. ضرورت اتخاذ تدابیر حمایتی ویژه از سوی پلیس

در جوامع امروز بشری و در دامنه مفهوم دولت مدرن، که مبتنی بر نظام تفکیک مسئولیت‌ها میان قوا، اداره می‌گردد، پیش از وقوع جرم، لازم است که سازوکارهای اقتصادی، حمایتی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که معطوف به پیشگیری از وقوع بزه می‌باشند اجرایی گردد. مقصود از ابزار پیشگیرانه، بازدارندگی از بزه و کاهش آماج‌های بزهکارانه از شهروندان (از جمله زنان بزه‌دیده) است. حال اگر این تدابیر پیشینی مقصود مد نظر را حاصل نکرد، میبایست حمایت از مردم را در راهکارهای دیگر جست و جو نمود (نجفی‌توانا، ۱۳۸۷: ۸۳). چرا که تدبیرهای یاد شده در پیشگیری از جرم و بزه دیدگی در عین ضروری بودن ناکافی اند، و غالباً اجرای این آموزه‌ها، تدریجی بوده، نیازمند زیرساخت‌های از پیش فراهم و دارای فرایندی طولانی است. در واقع مسائل اقتصادی و فرهنگی، زمینه‌ساز بروز مشکلات مختلف ارتباطی افراد می‌شوند و با کاهش توانمندی‌های روانی فردی و اجتماعی اشخاص، معضلات در تعاملات روزمره شهروندان بروز می‌کند و مقابله با این مشکلات را لازم می‌سازد (رنگرز، ۱۳۸۹: ۲۶). نهادینه شدن این شرایط مطلوب و ایده آل، یک شبه و به یک باره میسر نخواهد بود؛ و هستند افرادی که دست به ارتکاب

جرم می‌زنند و بزه دیدگی افراد (از جمله بزه دیدگی زنان) تحقق می‌یابد. همچنین تجربه نشان داده است که برخی از اعضاء جامعه، چنان دارای حالت خطرناکی، جسورانه، هتاکی و قانون شکنی هستند که با نصیحت، آموزش خانواده، امر به معروف و نهی از منکر، اعلام در رسانه ها و تذیر قانونی، باز هم دست به ارتکاب جرم زده و فرد یا افراد یا اجتماعی را صدمه می‌زنند. لذا به جز اقدامات پیشینی، تمهید برخورد با بزهکاران بعد از وقوع جرم، اهمیت دارد و هدف آن، بازگرداندن امنیت اجتماعی، احقاق حق و جبران مافات برای بزه‌دیده، تأمین عدالت کیفری و پیشگیری از بزه دیدگی مکرر مردمان است.

از سوی دیگر و همان‌گونه که فوقا اشاره شد، خشونت جسمانی و فیزیکی علیه زنان، نه تنها منجر به صدمات فراوان از جمله معلولیت‌ها و جراحات گرفته تا مرگ مجنی علیه، می‌گردد، بلکه مسلما آثار زیان بار روحی-روانی این اعمال خشن، که با چشم سر نیز قابل شهود و ملاحظه نیستند، بسی خطرناک تر و رنج آورتر از جراحات های ظاهری است. پیامدهای منفی و لطمه روانی ناشی از خشونت، تالمات عمیقی در روح شخص بزه دیده ایجاد نموده، و این رخداد، تا مدت ها جسم قربانی را نیز متأثر خواهد ساخت. مع الوصف خشونت جسمانی، علاوه بر ایجاد صدمات فیزیکی رویت پذیر، حس انتقام جویی را در بزه دیده، زنده می‌نماید. شخصی که دوران زندگی اش با آسیب و تنبیه بدنی همراه بوده‌است، در آینده ای نزدیک، دچار عقده انتقام جویی می‌گردد؛ و دوست دارد به نحوی این عقده را به دیگران انتقال دهد. افرادی (از جمله زنانی) که به هر دلیلی از سوی دیگران تنبیه بدنی می‌گردند، دچار افسردگی با درجات مختلف شده و سطح یادگیری آنها تنزل یافته و قدرت سازگاری آنها در محیط، در آینده پایین می‌آید. زنانی که بخش زیادی از زندگی خود را در سایه خشونت های خانواده به سر برده اند، نمی‌توانند نقش مادرانه خود را به درستی و در آرامش به عهده‌گیرند، و برای فرزندان خود سرچشمه مهر و عطف باشند (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۶). اثر روانی خشونت، به این دلیل که ممکن است پنهانی بوده و تا مدت‌ها علایم بیرونی واضح و آشکاری نداشته باشد، مخرب است. یادآوری و مرور متوالی صحنه جرم، اعتماد به نفس زن را می‌کاهد و موجب ناامیدی و گوشه‌گیری وی و اختلال در ارتباط می‌گردد. اضطراب، افسردگی، خطور افکار خودکشی، اختلالات شخصیتی و هم چنین عقب ماندگی رشد اجتماعی و رشد تحصیلی در سنین پایین تر، از دیگر آثار آزار جسمانی است. زنان در خانواده خشونت‌گر، در تعارض شدیدی بین دلبستگی و وابستگی به افراد خانواده حتی فرد یا افراد خشونت‌گرا، قرار می‌گیرند،

توانایی کافی در عشق ورزی با اعضاء خانواده خویش نداشته، و در روابط اجتماعی، درک پایینی از موقعیت های بین فردی دارند. این زنان در روابط با همسالان و دوست یابی دچار مشکل می گردند؛ و بیشتر از افراد عادی، رفتارهای پرخاشگرانه و ضداجتماعی از خود به نمایش می گذارند (طائفه، ۱۳۹۸: ۵۹). باید توجه داشت خشونت جنسی علیه بانوان، که شعبه ای از خشونت جسمانی علیه زن است، از جمله آسیب های سنگینی است که عمدتاً مخفی و پنهان می ماند؛ و به همین دلیل هم ممکن است زن مکرراً و بارها از سوی مجرم مورد تعرضات بعدی قرار گیرد، و قربانی به علت ترس و واهمه از تضييع آبرو و حیثیت اجتماعی خود، تمایل ندارد دیگران را مطلع نماید و اعضاء خانواده، مشاور، نیروی پلیس یا مقام قضایی را از واقعه با خبر سازد؛ و وحشت از تهدیدهای کلامی، سرزنش دیگران، حبس شدن، تحمل تنبیه و تعذیب بدنی، توهین، دشنام و تحقیر از دیگر عوامل پنهان کاری اوست (فیروزی، ۱۳۸۹: ۶۳).

از دیگر پیامدهای خشونت جنسی علیه زنان، کناره گیری از جنس مخالف است. کینه ورزی با جنس مخالف و گاهی بالعکس عنان گسیختگی و افراط در برقراری روابط غیراخلاقی و غیر متعارف با مردان (به عنوان یک ارزش یا خرده فرهنگ بزهکارانه) برای قربانی خشونت جنسی، از دیگر عواقب سوء است (شیری، ۱۳۹۱: ۳۴). معهداً، موضوع شکایت های مربوط به خشونت علیه زنان حائز اهمیت اند؛ و بدیهی است که نگاه پلیس نباید به آن کم اعتنا، تردیدآمیز و بابی توجهی باشد. نظر به ذات و ماهیت فرابخشی آسیب های اجتماعی، ملاحظه ی حمایتی همه جانبه از زنان بزه دیده، نیازمند همکاری مستمر، منظم، فعال و روزافزون میان دستگاه پلیس (با محوریت پلیس اجتماعی نیروی انتظامی) و دیگر نهادهای ذی ربط، علی الخصوص مددکاران اجتماعی می باشد.

۴. راهبرد ویژه پلیس نسبت به زنان بزه دیده خشونت جسمانی

در این قسمت از بحث و طی سطور ذیل راهکارهای چندگانه ای با عنایت به ظرفیت های کنونی فرآیند تعقیب کیفری در ایران، به اختصار بیان می گردد:

۱.۴ امکان دسترسی سهل و فوری به پلیس

دسترسی زنان بزه دیده خشونت به نهادهای دستگاه عدالت کیفری به ویژه پلیس باید سریع و آسان باشد. چنین بزه دیدگانی باید بتوانند در کوتاه‌ترین زمان و کمترین فاصله مکانی شکایت خویش را مطرح و آن را پیگیری نمایند؛ و از امنیت لازم در این طریق برخوردار باشند. گاهی مواقع نیز، آسیب دیدگان جرائم پس از وقوع بزه دیدگی امکان دسترسی سریع و آسان به پلیس را با توجه به وضعیت نامساعد جسمی، روحی و روانی‌شان ندارند. در این خصوص نیز در مورد زنانی که نخستین بار بزه دیده خشونت واقع شده‌اند و از این حیث تجربه ای در مورد رفع بزه دیدگی ندارند، نقش پلیس مضاعف است. استقرار پلیس در اماکن عمومی، اختصاص تلفن های شبانه‌روزی جهت پاسخگویی به بزه دیدگان زن، گسترش کلانتری‌ها در مکان های پرجمعیت و پرخطر، پاسگاه های سیار و نظایر آن، دسترسی به اولین ملجا و پناهگاه را برای بزه دیدگان زن آسان و ممکن می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۷۸). یکی از مهم‌ترین اقدامات پلیس در این زمینه، ایجاد مرکز فوریت های پلیس ۱۱۰ در سال های اخیر است. دسترسی آسان زنان بزه دیده در کوتاه‌ترین زمان به پلیس، انجام خدماتی مانند اعزام سریع پلیس در محل وقوع بزه دیدگی، حفظ صحنه جرم، ممانعت از فرار متهم، صیانت از دلایل جرم، تنظیم صورت مجلس در محل، اعزام تیم های پزشکی، حفاظت و حمایت از مجنی علیهم، اعزام ایشان به محل های امن، حفظ امنیت آنان، ارائه گزارش به مراجع قضایی، جلوگیری از بزه دیدگی ثانوی و غیره از موارد مهم دخالت پلیس ۱۱۰ در حمایت از زنان بزه دیده خشونت محسوب می‌گردد (بیرانوند، ۱۳۸۹: ۴۷). در این پروسه قطعا در مراکز پلیسی کنونی کاستی هایی به چشم می‌خورد و فرهنگ عمومی جامعه ما نیز هنوز مبتلا به برخی پنهان کاری ها و عوامزدگی است؛ لیکن بر عهده دستگاه پلیس است که با شناسایی مشکلات پیش‌روی بزه دیدگان زن، در مسیر رسیدگی به جنایت، موانع یاد شده را مرتفع ساخته و دیدگاه های نادرست بزه دیدگان، و سایر شهروندان را نیز با استفاده از اطلاع‌رسانی صحیح، گسترده و مؤثر در این خصوص، تصحیح نماید.

۲.۴ ترغیب به سوی اعلام جرم

یکی از عوامل تشدید بزه دیدگی زنان، عدم گزارش از سوی قربانی است. از این رو به نظر می‌رسد یکی از راهکارهای اساسی پلیس برای پیشگیری از بزه دیدگی های متوالی

زنان، تشویق آن‌ها به گزارش دادن است. روشن است که این مسئله نیازمند فرهنگ سازی، جلب توجه زنان و اعتماد آن‌ها به پلیس و دستگاه قضایی و از بین بردن نگرش‌های منفی عرفی، در زنان بزه دیده است. گاهی در چنین حوادثی، نگرش‌های بدبینانه‌ای نسبت به زنان قربانی، وجود دارد؛ و آن این که، خود این بانوان اند که زمینه سودجویی بزهکاران را فراهم می‌آورند و تقصیر متوجه ایشان است. این فرض، هر چند در مورد برخی از زنان، صادق و خالی از تأثیر نیست، اما به نظر می‌رسد که این تصور ریشه فرهنگی داشته و متأثر از باورهای عوامانه و سنتی است؛ که از دیرباز تا کنون ریشه دوانده‌اند. اما امروزه شرایط اجتماعی تغییر کرده و خطر خشونت و جرائم، حتی به بانوان عقیف و دارای پوشش کامل نیز سرایت داشته است (حیدری و صفری کاکرودی، ۱۳۸۸: ۸۸). از این رو نمی‌توان جامعه زنان را عنصر مقصر دانست، و با دید منفی به ایشان نگریست و رفتار آنان را عاملی مهم یا منحصر در بزه دیدگی شان قلمداد نمود.

لذا پلیس در مسیر علت‌یابی، ریشه‌کشی و مبارزه با روند رو به رشد جرم علیه زنان، با اتخاذ سازکارهای حمایتی، میبایست زنان را متقاعد نماید که هر نوع رفتار مجرمانه، خصوصاً جرم توأم با خشونت را گزارش دهند. اگر به هر دلیلی این اشخاص، نمی‌خواهند هویتشان شناخته شود، دست کم بتوانند گزارش خود را بدون درج مشخصات یا به صورت تلفنی یا مکتوب، ارائه دهند. این کار به پلیس اجازه می‌دهد تا حد اقل گزارش‌های دقیق‌تری از تعداد و آمار قربانیان دریافت کند، و بتواند با توجه به گستره بزهکاری، حجم متناسبی از نیروهای مادی و معنوی خود را برای رسیدگی، مقابله و اصلاح این معضل اختصاص داده، و برای قربانیان بستر حمایت‌های لازم را فراهم آورد. فضا سازی سوق دادن زنان بزه دیده به اظهار گزارش بزه دیدگی حداقل به برداشتن دو گام و تامین دو مولفه نیازمند است:

الف- گام اول:

در جامعه قانون‌گرا انتظار می‌رود پلیس پیش‌رو تر از هر ارگان دیگری، حاکمیت قانون را محترم شمرده و مأموریت‌های خود را در چهارچوب موازین، تشریفات قانونی و آیین دادرسی، انجام دهد. از این رو به موازات وضع مواد قانونی، پیش‌بینی معیارهای جذب و استخدام نیروی پلیس در درجه اول، و متعاقب آن نیز، تربیت افسران کارآزموده، اهل فن، و ایجاد دوائر پلیس متخصص و خیره جهت اجرای این قواعد از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به عنوان نمونه، در ماده ۱۸ «اصول اساسی استفاده از زور و سلاح توسط

مأموران اجرای قانون^۱ مصوب ۱۹۹۰ میلادی هاوانا، بر تکالیف دولت‌ها نسبت به استفاده از نیروهای متخصص در سازمان پلیس تأکید گردیده است. به موجب این ماده «دولت‌ها و نهادهای ضابط دادگستری لازم است اطمینان حاصل نمایند که کلیه مأموران از رهگذر آزمون‌های مناسب انتخاب شده‌اند، و از ویژگی‌های اخلاقی، روانی و جسمی لازم جهت اجرای مؤثر نقش خود برخوردارند». مع الوصف پیش‌بینی معیارهای صحیح، روشن و علمی جهت احراز سلامت روحی و جسمی داوطلبان در ابتدای ورود به حرفه پلیس، فراهم آوردن حمایت‌های پزشکی، بسترهای اجرایی، اداری جهت حفظ سلامت آنان در طول دوران خدمت، نیز کاهش تنش‌های ناشی از فشار و استرس محیط کار و کاهش انتظارهای ناهمگون و متعارض از سازمان پلیس، سهم به‌سزایی در رعایت موازین حقوق بشری در اجرای مأموریت‌های انتظامی خواهد داشت. (دهرویه، ۱۳۸۸: ۴۲) از آنجایی که نحوه استخدام و حساسیت در امر گزینش نیروی پلیس، مقدم بر تخصصی کردن آن‌هاست، لذا احراز وجود سطح قابل قبولی از تعهد، مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری، رفتار احترام‌آمیز، امانت‌داری، برخورداری از قدرت تحمل بالا در برابر سختی‌ها و ناملایمات، از ویژگی‌هایی باشند که در استخدام داوطلبان پلیس به روش‌های مختلف مورد ارزیابی و سنجش قرار می‌گیرند.^۲

یکی از معیارهای مورد توجه در جذب نیروهای پلیس در زمینه حمایت از بزه دیدگی خشونت‌زنان، میزان برخورداری نیروهای داوطلب از تحصیلات دانشگاهی و صلاحیت علمی است. برخلاف گذشته بسیاری از نظام‌های پلیسی در گزینش نیروهای جدید با تأکید بر شاخص‌های نرم افزاری، توجه ویژه‌ای به مدارج دانشگاهی ابراز می‌دارند. در دیگر کشورها نیز همچنین است و بارقه‌ی توجه به سطح علمی و میزان آگاهی و توانایی آکادمیک کادر پلیس کانون توجه بیشتری قرار گرفته است. به طور مثال، در کشور ایالات متحده، هم‌اکنون بیشتر مراکز پلیس برای آموزش‌های حرفه‌ای کادر خود به کالج‌ها، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی روی آورده‌اند (Skinner, 2003: 12). در کشورمان ایران نیز تاسیس و توسعه دانشکده‌های متنوع افسری در حوزه‌های مختلف علوم جنایی، و همچنین، توسعه علمی دانشگاه علوم انتظامی (امین)، جذب و تربیت دانشگاهی نیروی پلیس زن در گرایش‌های مختلف علوم جنایی، طی دودهم گذشته، و حضور این بانوان در ادارات پلیس، کلانتری‌ها، فرودگاه‌ها و زندان‌زنان، در همین راستا انجام شده است (شایگان، ۱۳۸۸: ۵۰). در ادامه این مسیر نیز شایسته است جهت تربیت و تخصصی کردن

نیروهای پلیس در زمینه حمایت پررنگ تراز شئون زنان بزه دیده، تدابیر خاص و جزئی‌تری اندیشیده شود. علی‌هذا در کنار آموزش و ارتقاء کادر فعال دستگاه پلیس، باید تلاش گردد، به لحاظ کیفی و کمی، نیروهای جدید زبده تری، برای انجام این وظیفه حساس و حمایت از زنان یا کودکان قربانی خشونت، استخدام گردند. یکی از راهکارهای استخدامی به منظور نیل به این هدف که شمار نیروهای پلیس متناسب و در حد مکفی با نیازهای جامعه باشد، و از طرف دیگر نیز بتوان نظر به ضرورت‌های معنون، نیروهای جدید کارآمد و تازه نفس استخدام نمود، آن است که نسبت به بازنشستگی پیش از موعد مأموران با کارایی، سطح سواد و تجربه پایین، اقدام و به سوی جایگزینی ایشان با افسران جدید و متخصص تشریک مساعی گردد (طاهرلو، پیشین: ۹۰). به همین منوال یکی از اقدامات مؤثر در حوزه ی حمایت از زنان بزه دیده نیز، به کارگیری کمی و کیفی نیروی پلیس زن خبره، با لحاظ اوصاف فوق‌الذکر است.^۳

می‌توان گفت، یکی از دلایل عدم گزارش بزه دیدگی زنان، کمبود یا عدم حضور پلیس زن در چرخه تعقیب جرم و اجرای عدالت کیفری است. بسیاری از بانوان، بنا به دلایل قابل پذیرشی تمایل و رضایت ندارند، بزه دیدگی خود را خصوصاً در موضوع خشونت جنسی و جرائم منافی عفت، به طور کامل به پلیس مرد گزارش و توضیح دهند؛ از این رو وجود نیروی پلیس زن که به طور مستقل برای حمایت از زنان بزه دیده خشونت، آموزش دیده و متخصص امر باشد، و به شکل حرفه‌ای و با آمادگی لازم با این موضوع برخورد نماید، در ساختار اجرایی پلیسی جامعه امروز مان ضرورت دارد. دقیقاً در همین راستاست که در جمهوری اسلامی ایران استخدام زنان در نیروهای انتظامی و با توجه به ماده ۲۰ مقررات استخدامی نیروی انتظامی مصوب ۱۳۷۴/۰۴/۲۷ جنبه رسمی و قانونی یافته است، به کارگیری نیروهای زن در تشکیلات پلیسی برای تقویت حس همدردی با هم‌جنسان بزه دیده شان و آشناسازی ایشان با معضلات خاص زنان و کودکان بی‌تردید، به‌گونه‌ای مساعدتر اعتماد لازم میان بزه دیدگان خشونت و دستگاه انتظامی را ایجاد می‌نماید. زیرا نگاه زن در معرض خشونت یا خشونت دیده، به یک نهاد پلیسی مرد محور، تداعی‌کننده مجموعه مرد سالار برای اوست که گویی زن و حمایت از او در آن جایگاه و اولویتی ندارد (عظیم زاده، ۱۳۸۴: ۵۳). بی‌تردید، ایجاد نظام پلیسی زن نیز در صورتی می‌تواند راهگشا، امیدبخش و موجب تشویق بزه دیدگان زن به گزارش شود که

تکالیف خود را تحت نظارت قوه قضائیه و در چارچوب قانون به درستی و با صحت انجام دهد.

ب- گام دوم:

موقعیت فرودستی زنان و نبود حمایت مالی، عاطفی و اجتماعی از زنی که مورد خشونت قرار گرفته دلیل دیگری است که آنان را به تحمل علاوه تر خشونت مجبور می‌کند. ایجاد پناهگاه‌های امن توسط انجمن‌های مردمی یا نهادهایی قضایی دولتی چون پلیس، برای پناه دادن به زنان بزه دیده به عنوان «خانه امن» (Safe House)، و اسکان مناسب آنان همراه ارائه امکانات، خدمات ترمیمی- درمانی سریع، تأمین نیازهای مالی و در نهایت مساعدت حقوقی به آنان جهت چگونگی شکایت کیفری و پیگیری این فرایند در حوزه عدالت کیفری، یکی از راهکارهای مناسب و عملی است که می‌تواند در حمایت و بهبود شرایط آسیب دیده زنان در برابر خشونت، نقش چشمگیری ایفا نماید؛ و ایشان را از بزه دیدگی مکرر و خشونت مضاعف نجات دهد. این مهم در بسیاری از کشورها، از دیر باز به عنوان یک ضرورت انکار ناپذیر مورد توجه قرار گرفته و پلیس تاسیس مراکز حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت را مورد حمایت خود قرار داده است. به عنوان نمونه در فرانسه از سال ۱۹۸۲ وزارت دادگستری «دفتر حمایت از همه بزه دیدگان» (Office for the Protection of Victims) را ایجاد کرد و در ادامه ی همین برنامه از سال ۱۹۸۴ «مؤسسه ملی کمک به بزه‌دیدگان» (Institution nationale pour les victimes) تشکیل شد و در حال حاضر ۱۵۰ انجمن دیگر کمک به بزه دیده در این زمینه فعال اند؛ و از دولت و مؤسسات عمومی محلی کمک‌های مالی دریافت می‌دارند. این مؤسسه پانصد دفتر پذیرش در سراسر فرانسه دارد و هر ساله حدود ۷۵ هزار بزه دیده را در زمینه‌های میانجیگری، تهیه لایحه و شکایت، معاضدت قضایی و پیشگیری از بزهکاری، کمک و راهنمایی می‌نماید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۲۳۴). به این ترتیب ایجاد حمایت‌های اجتماعی، تأسیس خانه‌های امن به طور فراگیر، نیرومند، با ضابطه، با برنامه، اصول و راه و رسم روشن در کشور مان یکی از بهترین راهکارها برای حمایت از زنان بزه دیده خشونت و ممانعت از بزه دیدگی مجدد آنهاست.

۳.۴ مکتوم و محفوظ داشتن مشخصات هویتی زنان قربانی خشونت

حفظ هویت و اسرار بزه دیده از جمله مهمترین ضوابطی است که قانونگذار باید آن را مورد عنایت خود قرار دهد. برای نمونه، ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، حفظ اسرار شغلی^۴ را در زمره وظایف مقام های مسئول تعقیب، بر می شمرد (سالاری فر، ۱۳۸۹: ۱۳). افراد خشونت دیده در بیشتر موارد در خصوص آشکار شدن موضوع شکایت شان تمایلی ندارند؛ زیرا بر این اعتقادند که این معضل، از زمره امور کاملاً شخصی، حیثیتی و خانوادگی شان تلقی شده، و به همین دلیل ضروری می نماید پلیس در حفظ هویت و اسرار فرد خشونت دیده دقت لازم و کافی را مبذول نماید. باید به گونه ای فرایندهای جنایی را سامان داد که بزه دیده امنیت جانی و روانی داشته باشد و با حمایت از زندگی خصوصی او، حس اعتماد به او داده شود. به همین منظور، نام، آدرس اقامتگاه، محل کار، شماره تلفن و دیگر مشخصات بزه دیده را نباید فاش نمود و هرگونه تصمیمی در این باره را باید به دادگاه سپرد (رایجیان اصلی، ۱۳۹۵: ۱۹۲). در کشورمان قانونگذار تا زمان تصویب آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در خصوص اعلام و افشای هویت بزه دیدگان ساکت بود. با این وجود، به موجب ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸، انتشار محاکمات علنی قبل از قطعی شدن حکم، مجاز نبوده و مرتکب به مجازات مفتری موضوع ماده ۶۹۷ ق.م.ا. ۱۳۷۵ محکوم می گردید؛ از طرف دیگر در «قانون مطبوعات»^۵، انتشار مذاکرات محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی، به موجب بند ۶ ماده ۶ آن قانون، مجازات نشر اکاذیب موضوع ماده ۶۹۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵ را برای مرتکب به دنبال خواهد داشت. به علاوه انتشار جریان رسیدگی جرائم اطفال به موجب ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ مستوجب مجازات قانونی افشای اسرار حرفه ای موضوع ماده ۶۴۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵ تلقی می شد.

خوشبختانه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به موضوع حمایت از حقوق بزه دیده از طریق عدم افشای هویت وی به صراحت در ماده ۴۰ اشاره شده است. مقنن در این ماده بیان داشته «افشای اطلاعات مربوط به هویت و محل اقامت بزه دیده، شهود و مطلعان و سایر اشخاص مرتبط با پرونده توسط ضابطان دادگستری، جز در مواردی که قانون معین می کند، ممنوع است». همچنین در ماده ۹۱ قانون اخیر، به صورت ضمنی اشاره و قید شده است، که کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند، موظف به حفظ این اسرار هستند. مقنن در این ماده بیان داشته:

تحقیقات مقدماتی به صورت مجرمانه صورت می‌گیرد مگر در مواردی که قانون به نحو دیگری مقرر نماید. کلیه اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی حضور دارند موظف به حفظ این اسرار هستند و در صورت تخلف، به مجازات جرم افشای اسرار شغلی و حرفه‌ای محکوم می‌گردند.

علاوه بر مواد مذکور در تبصره ۲ ماده ۳۵۳ قانون اخیر اشاره شده است که: «انتشار جریان رسیدگی و گزارش پرونده در محاکمات علنی که متضمن بیان مشخصات شاکی و متهم است، در صورتی که... ضرورت یابد، به درخواست دادستان کل کشور و موافقت رئیس قوه قضائیه امکان‌پذیر است». برداشت از این ماده این است که اصل بر عدم افشای اطلاعات هویتی بزه دیده است مگر با احراز شرایط مذکور در ماده.

در دیگر قوانین موضوعه کشورمان در لایحه حمایت از حریم خصوصی و در مواد ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ نیز انتشار نام، تصویر و سایر جزئیات زندگی بزه دیدگان ممنوع اعلام شده و مرتکب را مستوجب مجازات‌های مقرر در آن لایحه کرده است.^۶

۴.۴ بازداشت و محدود نمودن آزادی متهم به خشونت

در کشورهایی که به مسائل خشونت علیه زنان اهمیت داده شده، «بازداشت اجباری» (Mandatory arrest) فرد مرتکب خشونت مورد عنایت قانون گذار قرار گرفته است. در این کشورها پلیس مطابق با قانون آیین دادرسی کیفری کشورشان اختیارات فراوانی در این خصوص دارد. با توجه به ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، ضابطان باید مطابق با دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل بیاورند؛ ولی نمی‌توانند متهم را تحت نظر قرار دهند. در ذیل ماده، امکان دستگیری یا بازداشت متهم منوط به این است که قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم مشهود توسط متهم وجود داشته باشد. ممکن است تصور گردد وقتی که جرم، مشهود باشد، طبعاً و به خودی خود، قرائن و امارات قوی بر ارتکاب جرم توسط متهم وجود دارد. لذا قید مزبور اضافی تلقی گردد. ولی به نظر می‌رسد تمام مصادیق جرم مشهود مذکور در بندهای ماده ۴۵ قانون یاد شده از جهت وجود قرینه قوی بر ارتکاب جرم توسط متهم، به یک میزان نبوده و شدت و ضعف دارند (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۱۰۶). حال با توجه به اینکه مصادیق خشونت علیه زن مدنظر است و قانونگذار آن را جرم‌انگاری نموده، پلیس می‌تواند چنانچه قرائن و امارات قوی دال بر وقوع خشونت علیه زن

وجود داشته‌باشد، اقدامات لازم را انجام داده و در صورت نیاز به بازداشت فرد خشونت‌گر اقدام نماید. از سوی دیگر، یکی از اقدامات پلیس در زمان رسیدن به محل ارتکاب خشونت علیه زن، دور نمودن فرد خشونت‌گر می‌باشد. زمانی که خشونت علیه زن توسط فرد خشونت‌گر اتفاق می‌افتد، اغلب مرتکب بسیار هیجانی است و ممکن است پس از مدت اندکی نیز به حالت عادی خود بازگردد و از رفتار منفی خود نادم باشد. لذا پلیس می‌تواند به دور کردن فرد خشونت‌گر اقدام نماید. دراتریش پلیس اجازه دارد تا برای مرتکب خشونت دستور «الزام به دور ماندن از منزل» (Forced to stay away from home) به مدت دو هفته را صادر نماید و نیز اختیار بازداشت وی را دارد (شایان، ۱۳۸۴: ۷۷).

۵.۴ پشتیبانی از زنان قربانی خشونت در مواجهه با مرتکب

رویارویی با بزه دیده در فرایند دادرسی کیفری غالباً منجر به بزه دیدگی مضاعف مجنی علیه یا گواهانش می‌گردد و با وجود این احتمال می‌بایست از رویارویی اجباری بزه دیده یا گواهان او، با متهم جلوگیری نمود؛ یا اگر این امر اجتناب‌ناپذیر است، لازم است تدابیر مراقبتی برای این قشر در نظر گرفت. لذا با توجه به این که در طی مراحل تحقیقات و انجام دادرسی، بزه دیده و متهم در جلسات مختلفی شرکت می‌نمایند، مواجهه ی این دو در جلسات مختلف صورت پذیرفته؛ و امکان دارد بزه دیده مورد صدمه واقع گردد و یا از لحاظ روحی دچار اختلال گردد، و همین مسئله، در مورد شهود وی نیز صادق است، بدین ترتیب می‌بایست تدابیری از طرف پلیس اتخاذ گردد که از بروز این آسیب‌ها جلوگیری شده و یا حداقل آن را کاهش داد (گل محمدی خامنه، ۱۳۸۳: ۹۲). در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در این زمینه گام‌های مهمی برداشته شده است و در ماده ۶۲ به صورت ضمنی به حمایت از بزه دیده و خانواده او در برابر تهدیدات، توسط پلیس اشاره گردیده است. قانونگذار در زمینه حمایت از بزه دیده زن، در مقابل تهدیدات، وظایفی نیز بر عهده مقامات قضایی بر شمرده است. برای مثال در ماده ۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ اعلام داشته که در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را برای حمایت از این قشر آسیب‌پذیر، به ضابطان دادگستری دستور می‌دهد و ضابطان دادگستری مکلف به انجام این دستورها هستند. مقنن در این ماده بیان می‌دارد:

بازپرس به منظور حمایت از بزه دیده، شاهد، مطلع، اعلام کننده جرم یا خانواده آنان و همچنین خانواده متهم در برابر تهدیدات، در صورت ضرورت، انجام برخی از اقدامات احتیاطی را به ضابطان دادگستری دستور می دهد. ضابطان دادگستری مکلف به انجام دستورها و ارائه گزارش به بازپرس هستند.

در اجرای تبصره یک ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری^۷ ۱۳۹۲، آیین نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان در ۱۸ ماده و ۷ تبصره در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۶ به تصویب رسیده است. برای نمونه برخی از مواد این آیین نامه ذکر می گردد:

ماده ۳- مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با طرفین دعوی، طبق قانون مجاز است، اما در صورت بیم خطر، مقام قضایی می تواند از قبول درخواست شاکی یا متهم مبنی بر مواجهه حضوری شاهد یا مطلع با طرفین دعوی خودداری کند...

ماده ۸- عدم مواجهه حضوری مذکور در بند الف ماده ۲۱۴ قانون، مانع از حق طرفین برای اطلاع از هويت و مشخصات شاهد یا مطلع نیست؛ مگر اینکه به نظر قاضی رسیدگی کننده بیم خطر در صورت افشای اطلاعات مذکور نیز وجود داشته باشد که در این صورت مقام قضایی باید از انعکاس و افشای اطلاعات مذکور خودداری کند.

ماده ۱۲- مقام قضایی پس از تشخیص و اتخاذ تصمیم به عدم افشای اطلاعات، مشخصات واقعی شاهد یا مطلع را بدون ثبت در پرونده به واحد مقرر در ماده ۲ این آیین نامه اعلام کرده و برگه ای با کد مخصوص دریافت می دارد که در تمامی اوراق بازجویی و صورت جلسات، این مشخصات ذکر خواهد شد. احضار چنین شاهد و مطلعی با دستور مقام قضایی صرفاً از سوی واحد مذکور و از طریق ضابطانی که برای این امر اختصاص خواهند یافت، صورت می گیرد...

۶.۴ جابجایی قربانیان خشونت به محلی ایمن

در مورد اختیارات پلیس در انتقال زنان بزه دیده خشونت به مکان امن، بدوا باید دقت داشت که این زنان، غالباً به لحاظ اقتصادی و معیشتی وابسته به شوهر یا پدر یا سرپرست خود هستند، و یکی از عللی که آن ها را از اعلان خشونت باز می دارد، همین وابستگی اقتصادی است. این موضوع که زن بعد از شکایت و اعلام جرم دیگر جایی برای زندگی نخواهد داشت و خانواده، آغوش خود را از او استنکاف خواهند نمود، ممکن است

دلیلی برای انتخاب سکوت باشد. اما زمانی که زن بزه دیده از حمایت دستگاه عدالت کیفری از وی آگاه باشد، کمتر تن به خاموشی در برابر خشونت خواهد داد (رنگرز، پیشین: ۱۵۰). از سویی زن در تماس با پلیس ممکن است شوهر یا سرپرست خود را خشمناک‌تر نماید و به این ترتیب زنان، در معرض خطر خشونت مجدد قرار گیرند. به همین دلیل پلیس موظف است پس از اطمینان خاطر از اسکان زن در فضایی ایمن و دور شدن از تهدیدهای خشونت‌گر، محل را ترک گوید. گاه زوج خشونت‌گر، اعلام شکایت زن را دقیقاً مساوی عدم تمایل به ادامه زندگی مشترک تلقی می‌کند و به تهدید یا انتقام جویی و طلاق متوسل می‌شود؛ و لذا افسران پلیس باید تدابیر لازم را برای مقابله با چنین تهدیدهایی بیندیشند. به عنوان نمونه در انگلستان پلیس وظیفه ویژه‌ای در خصوص بررسی امنیت بزه دیده خشونت بر عهده دارد. وظیفه پلیس در همراهی بزه دیده تا مراکز اسکان و اطمینان یافتن از امن بودن مکان وی، در ایران جایی ندارد؛ چرا که حتی با فرض در معرض خطر و تهدید بودن زن، مکانی مانند پناهگاه یا خانه امن برای اسکان وی در نظر گرفته نشده است. البته مراکز اورژانس اجتماعی در سازمان بهزیستی کشور، با هدف حمایت از زنان و کودکان بی سرپرست در برخی موارد اقدام به اسکان موقت زنان قربانی خشونت می‌نمایند و افسران پلیس در تحویل دادن دختران بی سرپناه به این مراکز اختیاراتی دارند اما موظف به همراهی زن تا این مراکز نیستند. نکته دیگر آن که علی‌رغم وظیفه پلیس در توجه به تهدیدهای مرتکب و حمایت زن در برابر آن‌ها، معمولاً تا زمانی که زوج، مرتکب جرمی رویت پذیر مانند ضرب و جرح نشده باشد، افسران پلیس دلیل مستندی برای مداخله در موضوع نمی‌بینند و عرفاً چنین تهدیدهایی با واکنش پلیس مواجه نمی‌شود، در حالی که پذیرش زنان در مراکز اورژانس اجتماعی، منوط به ضرب و شتم ایشان نیست و تنها کافی است از ناحیه شوهر احساس تهدید جدی کنند.

۷.۴. تکریم، اطلاع‌رسانی، ارائه خدمات اجتماعی به زنان قربانی خشونت توسط پلیس

از جمله اقدامات شاخص پلیس، برخورد انسانی و سنجیده با زنان بزه دیده خشونت است به نحوی که پاسخگوی شرایط خاص وی باشد. تعامل با زنان بزه دیده خشونت باید همراه با همدردی و کرامت (توانایی درک دقیق احساسات بزه دیده و ارتباط برقرار کردن با وی) صورت گیرد. منظور از رفتار کرامت مدار با زنان بزه دیده خشونت، رعایت کرامت انسانی،

رفتار توأم با احترام، گرمی داشتن و رعایت شأن انسانی آنان می باشد. رعایت کرامت زنان بزه دیده خشونت مستلزم شناسایی نیازهای آنان، حق دادخواهی، جبران آسیب های مادی و معنوی و ارائه خدمات قضایی و غیر قضایی به آنان در فرآیند عدالت کیفری است. این رفتار، اعتماد زنان بزه دیده خشونت را تقویت می کند، آنها می دانند در مواجهه با بزه دیدگی تنها نیستند و جامعه از آنان حمایت می نماید (قوام، ۱۳۸۹: ۷۰). همراهی زنان بزه دیده خشونت تا مراکز درمانی نیز می تواند تأثیر مثبتی در روحیه آنان داشته باشد و احساس تنهایی در مواجهه با جرم را تعدیل کند. همچنین پلیس می تواند با دادن شماره تلفن مأمور مسئول پرونده به زنان بزه دیده خشونت، به آنان اطمینان خاطر دهد هر زمانی که نیاز به کمک داشته باشند پلیس آماده خدمت رسانی به آنهاست (شیریان، ۱۳۸۳: ۱۵۶). در این میان نکته ای که جای تامل و نظارت دارد، فقدان رویه های ثابت در نحوه ی کنش با قربانی و نوع برخورد هاست؛ که باعث می گردد گاهی بعضی از بزه دیدگان از دستیابی به حقوق خود محروم بمانند و یا به دلیل برخوردهای نامناسب مأموران، به بزه دیدگی ثانوی دچار گردند.

استخدام، آموزش و استفاده روز افزون از پلیس زن را می توان یکی از راهکارهای دستگاه عدالت کیفری در مورد برخی رفتارهای ناشایست مأموران مرد دانست. اشاره شد که شاید یکی از دلایل زنان بزه دیده خشونت برای عدم اعلام خشونت، الزام به واگویی مسائل خصوصی برای یک مرد، ناتوانی پلیس های مرد در درک شرایط زنان بزه دیده خشونت و شدت آسیب ناشی از این خشونت ها و کم اهمیت تلقی شدن مشکلات ایشان از سوی مردان باشد. زنان بزه دیده خشونت همواره از بازگویی بزه دیدگی نزد پلیس مرد، ابراز نارضایتی کرده اند؛ این نارضایتی به ویژه زمانی که مشکل بزه دیده به حیطه روابط خصوصی او مربوط می شود، ابعاد و حواشی جدیدی پیدا می کند. به همین منظور و با هدف توجه بیشتر به وضعیت زنان بزه دیده خشونت و جلوگیری از بزه دیدگی دوباره آنان در فرایند رسیدگی در دستگاه عدالت کیفری و فراهم آوردن شرایطی مناسب اعلام جرم برای آنان، در برخی کشورها حضور یک افسر پلیس زن در صحنه وقوع خشونت علیه زنان یا در کلابتری ها الزامی شده است. برای نمونه در برزیل بیش از ۵۰۰ کلابتری شخصی که همه کارکنان آن زن هستند، جهت ارائه تسهیلات برای زنان و کودکان بزه دیده خشونت و همچنین تهاجم های جنسی، ایجاد شده است (حسامی، ۱۳۸۴: ۱۲۲). در ادامه باید توجه داشت که ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص

آگاه‌سازی بزه دیده از حقوق خود که از جمله وظایف ضابطان دادگستری تلقی می‌گردد، مقرر می‌دارد: «ضابطان دادگستری مکلفند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای^۱ موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند». به عنوان نمونه در مورد زنان و کودکان بزه دیده خشونت در برخی کشورها همانند استرالیا، کارت‌هایی با عنوان «امداد زنان و کودکان قربانی ضرب و شتم» (Relief of women and children victim of beating) وجود دارد که حاوی اطلاعاتی در خصوص حقوق قانونی زنان و کودکان بزه دیده خشونت، نکات امدادی و مراجع مربوطه است (Gelles, 1999: 49). به نظر می‌رسد در راستای عملی شدن دستور مقرر در ماده ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری که پلیس را موظف به آگاهی‌دادن به بزددیده در خصوص حقوق خود می‌نماید، باید مذاقه بشود، و در بیشتر موارد این اقدام انجام پذیرفته و به عبارتی، اغلب ضابطان در مقام انجام وظیفه در این خصوص حمل بر اختیار می‌نمایند.

۵. نتیجه‌گیری

زنان آسیب دیده از جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص، با لحاظ ویژگی‌های خاص جسمی و روانی بانوان، نسبت به مردان نیازمند توجه ویژه قانونگذار و حمایت بیشتری می‌باشند. اغلب نخستین مرجعی که زنان بزه دیده خشونت جسمانی یا جنسی- پس از اینکه به این مرحله نائل می‌شوند که بزه دیدگی شان را به صورت رسمی اعلام نمایند- مرجع دستگاه پلیس می‌باشد. در کشورمان این اقدام اکثراً از طریق تماس با پلیس ۱۱۰ انجام شده، و در پی اعلام وقوع خشونت توسط فرد خشونت دیده و یا دیگر افراد نزدیک به او، متعاقباً با حضور پلیس در محل مورد تقاضا، کیفیت و نحوه ساماندهی امر و برخورد با بزه دیده زن، حائز اهمیت خواهد بود. در تحقق این مهم، بعد از زمانی که گزارش خشونت علیه زنان به پلیس اعلان می‌گردد، و مأموران پلیس مطابق وظایفشان در کمترین زمان ممکن در محل حضور می‌یابند، لازم است به عنوان نیروی انتظام بخش و حافظ جان، ناموس و مال مردم، و ارگان مسئول جهت برقراری و حفظ نظم و امنیت جامعه، و نهادی که در حد قابل توجهی امکان توسل به ابزار قهری را در اختیار دارد، پاسخ‌های مناسب و در خور توجهی در مدیریت بحران، مقابله صحیح با متهم و پشتیبانی از زنان بزه دیده در جرائم خشونت آمیز، داشته باشند.

تأمین امنیت زنان بزه دیده خشونت، انتقال مجنی علیه بزه به مکانی امن، دور نمودن فرد خشونت ورز، عندالاقضاء بازداشت متهم، ثبت شکایت شفاهی و اخذ شکایت کتبی در تمام اوقات شبانه روز، حفظ هویت مجنی علیه، معرفی مصدوم به پزشکی قانونی و آگاهی بخشی به زنان بزه دیده خشونت در خصوص حقوق حقه و دفاعی خود، از جمله وظایف و اقدامات پلیس ایران می باشد؛ که در اجرا و عملیاتی ساختن آن ها، طبق قانون بانوان پلیس نیز نیروی انتظامی را در تدبیر هر چه بهتر معضل، همیاری می دهند. لازم است پلیس، تا قبل از انتقال زن بزه دیده خشونت، به مراکز بهزیستی و مددکاری، با تکنیک‌ها و روش های خاصی که مبتنی بر آموزش های تخصصی می باشد، به گونه ای مدبرانه و کرامت مدار با این گونه زنان رفتار نماید؛ تا احساس امنیت خاطر آنان فراهم آید. استفاده از روش های صحیح برخورد با بانوان در معرض خشونت توسط پلیس، اعتماد به نفس را در آنان تقویت نموده و این امر موجب می شود، زن بزه دیده با اطمینان بالاتری نسبت به نیروی پلیس، پرده از تمامی حقایق و واقعیت های تلخ اتفاق افتاده بردارد؛ و از ترس، دلهره، اضطراب و یاس ناشی از وقوع خشونت و آزار کاسته شود. واقعیت آن است که زن بزه دیده و در معرض خشونت، اذیت های عاطفی، جنسی و جسمی، ناخودآگاه، تصویری از آن لحظات آسیب را مرتبا به همراه دارد، و از اطرافیان و به ویژه شخصی که به او آزار رسانیده واهمه و دلهره خواهد داشت. چنین شخصی قطعا نیازمند به پناهگاه ایمنی است تا در آن آرامش از دست یافته خود را باز یابد. پلیس در این گونه موارد ضمن انجام مراقبت های اولیه و لازم، به مددکار ویژه زنان اطلاع داده، و یا مجنی علیه را نزد مددکار گسیل می دارد. در ادامه نظر به ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، یکی از مهم ترین وظایف پلیس، حفظ امنیت عموم مردم و از جمله زنان می باشد که نیمی از آحاد ملت اند. معهدا در این خصوص پیشنهاد می گردد: ۱- اهتمام به آموزش همگانی نسبت به کلیت اقشار و بدنه اجتماع و خانواده ها، از طریق رسانه های جمعی و با ایجاد و گسترش مراکز مشاوره صورت پذیرد، تا بدینوسیله در سطح مهمی باعث جلوگیری از وقوع و تشدید خشونت علیه زنان و مقابله صحیح با آن باشد. ۲- اختصاص مأموران ویژه و دوره دیده در روند پیگیری این جرائم و در صورت امکان استفاده از مأموران کارآزموده و متبحر پلیس زن برای رسیدگی به خشونت علیه زنان، به منظور برقراری ارتباط مستقیم و سازنده با بزه دیده خشونت، ضروری به نظر می رسد. ۳- تمهید و تاسیس مراکز اختصاصی در اداره پلیس یا در دسترس پلیس، جهت نگهداری و اسکان موقت این قشر

زنان بزه دیده، تا زمان برطرف شدن تهدید و مخاطره از آنان، راهکار دیگری است که می‌تواند به حمایت پلیس از این بزه دیدگان کمک شایانی بنماید..والله العالم.

پی‌نوشت‌ها

1. Basic Principles on the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials.(Adopted by the Eighth United Nations Congress on the Prevention of Crime and the Treatment of Offenders, Havana, Cuba, 27 August to 7 September 1990)

۲. قانون مقررات استخدامی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۴) در بیان شرایط عمومی استخدام، به ویژگی‌هایی مانند التزام عملی به احکام اسلامی و عدم عضویت در گروه‌های سیاسی غیرقانونی و الحادی اشاره کرده است. برداشت‌های گوناگون، سلیقه‌ای و گاه تبعیض‌آمیز نسبت به این معیارها و فقدان شاخص‌های عینی برای احراز هریک از این شرایط، ورود برخی از اندیشه‌ها، فرهنگ‌ها، قومیت‌ها و نژادها را به سازمان پلیس با موانع نامرئی روبه‌رو خواهد ساخت. هرچند در مقررات استخدامی پلیس به ویژگی‌های قومی، نژادی، زبانی و گرایش‌های سیاسی به عنوان مانعی برای جذب در سازمان پلیس اشاره‌ای نشده است، ولی پیش‌بینی این معیارهای مبهم ممکن است در عمل منجر به ایجاد مانع نسبت به ورود داوطلبانی شود که دارای برخی از این ویژگی‌های تخصصی هستند. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. (کشفی، ۱۳۸۷: ۹۱).

۳. برای مطالعه بیشتر در خصوص شرایط علمی - عمومی جذب و بکارگیری پلیس زن از طریق دانشگاه علوم انتظامی ر.ک. police.ir/index

۴. در همین زمینه قانون مجازا اسلامی نیز به موجب ماده ۶۴۸ تعزیرات مقرر می‌دارد: اطبا و جراحان و ماماها و دارو فروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، هر گاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را افشا کنند، به سه ماه و یک روز تا یک سال و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی، محکوم می‌شود.

۵. قانون مطبوعات در تاریخ ۲۲ اسفند ماه سال ۱۳۶۴، ماده ۳۶ و ۲۳ تبصره در مجلس شورای اسلامی به تصویب و در تاریخ ۱۳۶۴/۱۲/۲۶ به تأیید شورای نگهبان رسید. این قانون در تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۲۴ در روزنامه رسمی شماره ۱۱۹۷۶ انتشار یافت.

۶. ماده ۴۳ لایحه حمایت از حریم خصوصی - انتشارنامه، تصویر و سایر جزئیات زندگی (نظیر شغل، قسمت، محل سکونت و غیره) اشخاصی که اقدام به خودکشی کرده‌اند در رسانه‌های همگانی ممنوع است، اگر با اجازه آنان یا نماینده یا قائم مقام آنان یا به حکم مقام قضایی و یا قوانین خاص دیگر.

ماده ۴۴- انتشار، نام، تصویر و سایر جزئیات زندگی (نظیر شغل، سمت، محل سکونت و غیره) اشخاصی که در نتیجه وقوع حوادث یا بلایای طبیعی یا مصنوعی دچار آسیب‌های ناخوشایند جسمی یا روانی شده‌اند در رسانه‌های همگانی، در صورتیکه انتظار متعارف نسبت به عدم انتشار آنها وجود داشته باشد ممنوع است، مگر با اجازه خود آنان، نماینده یا قائم مقام آنان.

ماده ۴۵- هویت، تصویر، محل سکونت و محل کار کودکان و زنانی که قربانی که سوءاستفاده‌ها یا جرائم جنسی واقع شده‌اند نباید در رسانه‌های همگانی منتشر یا پخش شود.

در ماده ۲۱۴ همان قانون نیز قانونگذار به طور مفصل و با ورود به جزئیات مراتب حمایت از این قشر را به صورت ضمنی اعلام داشته است. مقنن در این ماده بیان داشته «هرگاه بیم خطر جانی یا حیثیتی و یا ضرر مالی برای شاهد یا مطلع و یا خانواده آنان وجود داشته باشد، اما استماع اظهارات آنان ضروری باشد، بازپرس به منظور حمایت از شاهد یا مطلع و با ذکر علت در پرونده، تدابیر زیر را اتخاذ می‌کند: الف- عدم مواجهه حضوری بین شاهد یا مطلع با شاکی یا متهم. ب- عدم افشای اطلاعات مربوط به هویت، مشخصات خانوادگی و محل سکونت یا فعالیت شاهد یا مطلع. پ- استماع اظهارات شاهد یا مطلع در خارج از دادسرا با وسایل ارتباط از راه دور.

۷. تبصره ۱- در صورت شناسایی شاهد یا مطلع حسب مورد توسط متهم یا متهمان یا شاکی و یا وجودقرائن یا شواهد، مبنی بر احتمال شناسایی و وجود بیم خطر برای آنان، بازپرس به درخواست شاهد یا مطلع، تدابیر لازماً از قبیل آموزش برای حفاظت از سلامت جسمی و روحی یا تغییر مکان آنان اتخاذ می‌کند. ترتیبات این امر به موجب آیین نامه ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون توسط وزارت دادگستری تهیه می‌گردد و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

۸. البته ایرادی که بر این ماده وارد است اینکه برخی معتقدند ضابطین موظف هستند شاکی را صرفاً در مورد حق اشاره شده در این ماده آگاه کنند نه کلیه حقوق.

کتاب‌نامه

ایروانیان، امیر(۱۳۸۹)، کودک آزاری از علت شناسی تا پاسخ دهی، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه.

بیرانوند، رضا(۱۳۸۹)، حدود اختیارات پلیس در حمایت از قوانین شهروندی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

تازیکی، افسانه (۱۳۹۵)، حمایت کیفری از زنان بزه دیده خشونت در حقوق ایران با نگاهی به لایحه تامین امنیت زنان در برابر خشونت و مقایسه ی آن با کنوانسیون ۲۰۱۱ شورای اروپا در مورد پیشگیری و مبارزه با خشونت علیه زنان و خشونت خانگی، پایان نامه ارشد حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شاهرود.

حسامی، سمیه (۱۳۸۴)، حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت خانوادگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.

حمیدی، زهرا (۱۳۷۵)، «حقوق بشر و خشونت علیه زنان»، مجله فرزانه، دوره سوم، شماره هشتم. حیدری، الهام (۱۳۸۸)، و صفری کاکرودی، عابدین، جایگاه پلیس در حمایت از کودکان بزه دیده، تهران، همایش پلیس و نظام عدالت کیفری برای کودکان و نوجوانان.

دهرویه، محمد (۱۳۸۸)، بررسی تأثیر استفاده از رسانه ها بر میزان احساس امنیت شهروندان تهرانی با تأکید بر فعالیت های پلیسی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده فرماندهی و ستاد، دانشگاه علوم انتظامی.

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۵)، «بزه دیدگان: حقوق و حمایت های بایسته»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال هجدهم، شماره بیست و نهم.

رنگرز، رضا (۱۳۸۹)، «وظایف پلیس در قبال زنان بزه دیده خشونت خانوادگی»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، شماره پانزدهم.

سالاری فر، محمدرضا (۱۳۸۹)، خشونت خانگی علیه زنان؛ بررسی، علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی، چاپ اول، انتشارات مرکز نشر هاجر.

شایان، علی (۱۳۸۴)، عدالت برای بزه دیدگان، تهران، انتشارات مرکز مطالعات توسعه قضایی معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه.

شایگان، فریبا (۱۳۸۸)، «مبانی و اصول بکارگیری پلیس زن»، فصلنامه دانش انتظامی، سال پنجم، شماره سوم.

شیری، عباس (۱۳۹۱)، جزوه دوره دکترای تخصصی درس جرم شناسی فرهنگی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

شیریان، امین (۱۳۸۳)، بررسی وضعیت زنان بزه دیده در نظام عدالت کیفری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق.

طائفه، مجتبی (۱۳۹۸)، نقش پلیس در حمایت از زنان و کودکان بزه دیده، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد پردیس.

عرب بافرانی، اکرم (۱۳۸۸)، بررسی حمایت های حقوقی و اجتماعی از زنان در برابر خشونت خانگی، پایان نامه ارشد حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

عظیم زاده، شادی (۱۳۸۴)، حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.

- عظیم زاده، شادی (۱۳۸۴)، «پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه دیده خشونت»، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان، شماره پنجاه و دوم و پنجاه و سوم.
- فیروزی، گلناز (۱۳۸۹)، حمایت از کودکان بزه دیده ناشی از خشونت خانوادگی در قوانین ایران و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران.
- قاسمی، مسعود (۱۳۹۰)، «نقش پلیس در کاهش آسیب‌های ناشی از بزه دیدگی»، فصلنامه مطالعات پیشگیری، سال ششم، شماره هجدهم.
- قماشچی، فردوس (۱۳۸۵)، کودک‌آزاری، چاپ اول، تهران، انتشارات معاونت اجتماعی ناجا.
- قوام، میرعظیم (۱۳۸۹)، «حقوق بزه دیدگان و خواسته‌های آنان از پلیس»، فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، سال دوم، شماره دوم.
- کشفی، سید سعید (۱۳۸۷)، بررسی تطبیقی اختیارات پلیس در فرایند کیفری در حقوق ایران، انگلستان و ولز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- گل محمدی خامنه، علی (۱۳۸۳)، «ضابطین دادگستری و دستگیری متهم»، دو ماهنامه علوم انتظامی، انتشارات دانشگاه علوم انتظامی، شماره پانزدهم.
- لطیفیان، مریم (۱۳۹۶)، بررسی رابطه اعتیاد اینترنتی و خشونت خانگی با طلاق عاطفی در میان زنان متاهل شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- موسوی، سید رضا (۱۳۹۵)، نگاهی نو به مجموعه قوانین (آخرین اصلاحات قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)، تهران، انتشارات هزار رنگ.
- محسنی، مرتضی (۱۳۹۱)، پاسخهایی به خشونت، گزارش مأمور کمیته مطالعه در امر خشونت و بزهکاری تحت ریاست آلن پرفیت، تهران، انتشارات سمت.
- میزان، عبدالرضا (۱۳۸۴)، بررسی جرم شناختی خشونت علیه زنان، پایان‌نامه ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۹۴)، آشنایی با آیین دادرسی کیفری، ج اول، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۸)، «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی»، مجله تحقیقات حقوق دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره بیست و پنج و بیست و شش.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۷)، نابهنجاری و بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات راه تربیت.
- نرم افزار سامانه قوانین و مقررات کشور، سایت مرکز پژوهشهای مجلس، ۱۳۹۳.

Gelles, Richard(1999), Family violence in Michael tonryled the handbook of crime and punishment, oxford, university press.

